

تاریخ‌گذاری سندی احادیث «رفع عن اُمّتی» در منابع عامّه

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۱ - تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۹)

محمدکاظم رحمان ستایش*

احسان‌الله درویشی**

چکیده

تاریخ‌گذاری حدیث از مباحث جدید در حدیث‌پژوهی معاصر است. شناخت شیوه خاورشناسان در تاریخ‌گذاری و تحلیل میزان کارآمدی روش‌های آنان ضروری می‌نماید؛ زیرا تأیید یا ردّ نتایج آن‌ها بدون آشنایی با سبک حدیث‌پژوهی غربی ممکن نخواهد بود. تاریخ‌گذاری بر اساس تحلیل سند، یکی از این روش‌های خاورشناسان در تاریخ‌گذاری حدیث به‌شمار می‌آید. نوشتار حاضر می‌کوشد احادیث «رفع عن اُمّتی» را به‌عنوان نمونه تطبیقی، تاریخ‌گذاری سندی نماید. انتخاب این روش و این دسته از احادیث به‌تصویر روشن‌تری از موضوع تاریخ‌گذاری خواهد انجامید. از این‌رو پس از تبیین روش تاریخ‌گذاری سندی، احادیث «رفع» در فریقین معرفی و احادیث «رفع عن اُمّتی» در منابع عامه بر اساس تحلیل سند تاریخ‌گذاری می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حدیث رفع، حلقه مشترک، شبکه اسناد، روش‌های تاریخ‌گذاری، استشراق، ینبل.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

** مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه، نویسنده مسئول، (darvishi313@chmail.ir).

«تاریخ گذاری احادیث»^۱ در مطالعات خاورشناسان به معنای تعیین زمان پیدایش، نحوه شکل گیری و انتقال احادیث است. هدف خاورشناسان در تاریخ گذاری احادیث، تعیین قدمت تاریخی احادیث است تا از رهگذر آن تاریخ صدر اسلام را بازسازی نمایند.^۲ غربیان با تجربه نگاه تاریخی - انتقادی زندگی مسیح ﷺ و نقد متنی عهدین، به سراغ منابع اسلامی آمدند. شکاکیت که جزیی از نگاه تاریخی و نقد متن بود، دامن احادیث اسلامی را نیز گرفت و نتایج خود را در موضوعاتی مانند پیدایش اسناد احادیث، نقد سندی و متنی حدیث، نقل شفاهی و مکتوب نمایان ساخت. هر یک از حدیث پژوهان غربی در تاریخ گذاری روشی خاص را در پیش گرفته اند. خاورشناسان تا کنون چهار روش اصلی را در تاریخ گذاری احادیث آزموده اند: (۱) تاریخ گذاری بر اساس نخستین منبع؛ (۲) تاریخ گذاری بر اساس متن حدیث؛ (۳) تاریخ گذاری بر اساس تحلیل سند؛ (۴) تاریخ گذاری بر اساس تحلیل ترکیبی اسناد و متن.

شناخت شیوه غربیان در تاریخ گذاری و تحلیل میزان کارآمدی روش های آنان ضروری می نماید؛ زیرا تأیید یا رد نتایج آن ها بدون آشنایی با سبک حدیث پژوهی غربی ممکن نخواهد بود. نوشتار حاضر از میان روش های تاریخ گذاری، تاریخ گذاری بر اساس تحلیل سند را برگزیده است؛ زیرا تاریخ گذاری سندی جهت مطالعه تطبیقی با ارزیابی رجالی رایج در حدیث پژوهی شیعی مناسب تر به نظر می رسد.

از آنجاکه حدیث پژوهی غربی عمدتاً بر احادیث عامه متمرکز است^۳، این پژوهش می کوشد احادیث «رفع عن امتی» در منابع عامه را به عنوان نمونه تطبیقی، تاریخ گذاری سندی نماید. دیگر آن که مضمون این احادیث در منابع شیعی نیز هست و بسیاری از مخاطبان با مضمون آن ها آشنا هستند. این مسئله، تصویر روشن تری از موضوع ارائه می دهد. بر این اساس ابتدا تاریخ گذاری سندی تشریح و در ادامه احادیث «رفع عن امتی» با این روش تاریخ گذاری می گردد.

۱. dating traditions.

۲. ر.ک: «حدیث به مثابه متن مقدس»، عایشه موسی، ترجمه و تلخیص سید علی آقایی، *خردنامه همشهری*، ش ۵۰: «حدیث به مثابه متن تاریخی مروری بر رهیافت های محققان غربی به مسئله وثاقت احادیث اسلامی»، سید علی آقایی، *آینه پژوهش*، ش ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳. ر.ک: «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، *علوم حدیث*، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۱۷.

تاریخ‌گذاری براساس تحلیل سند

در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ میلادی، برخی از محققان غربی به دنبال روش‌هایی در تاریخ‌گذاری احادیث بودند که کامل‌تر و دقیق‌تر از شیوه‌ی اتکا بر متن حدیث یا جوامع حدیثی باشد. «شاخه» در تلاش‌های خود، کوشید در کنار بررسی متن حدیث از سند آن نیز در تاریخ‌گذاری استفاده کند.^۱ او در تحلیل اسناد احادیث دریافت، در احادیثی که چندین طریق نقل دارند، گاه نام یک راوی در همه سندها تکرار شده است. وی این راوی را «حلقه مشترک» (CL)^۲ نامید. او کوشید بر مبنای الگوی حلقه‌های مشترک تاریخ‌پیدایش احادیث را مشخص کند. شاخه معتقد بود حلقه مشترک جاعل نسخه اولیه حدیث است و در مواردی که رواج حدیث توسط حلقه مشترک ممکن نیست، این کار به دست کسی که از نام او بهره برده، صورت گرفته است و در نتیجه، (زمان فعالیت علمی) حلقه مشترک را می‌توان «حد زمانی آغازین» پیدایش روایت دانست. شاخه سند را به دو بخش تقسیم کرد: بخش اصیل و تاریخی سند که از حلقه مشترک تا جوامع روایی را شامل می‌شود و بخش جعلی سند که شامل طریق منفرد پیش از حلقه مشترک تا پیامبر ﷺ می‌شود.^۳

پس از شاخه، پدیده راوی مشترک مورد توجه خاورشناسان قرار گرفت و در تاریخ‌گذاری احادیث از آن استفاده کردند.^۴ «خوتیر یئبل»^۵ علاوه بر پذیرش پیش‌فرض‌های شاخه، مبنایی تاریخی نیز برای آن فراهم کرد. وی معیار تاریخی بودن نقل یک حدیث را «تکرار نقل» می‌دانست. از نظر یئبل صرف وجود حلقه مشترک در شبکه‌ی اسناد، برای اثبات تاریخی بودن آن کافی نیست. بدین منظور، وی اصطلاح «حلقه مشترک فرعی» را وضع کرد. هنگامی که شاگردان مورد ادعای حلقه مشترک هر کدام بیشتر از یک شاگرد داشته باشند،

۱. شاخه در تاریخ‌گذاری به امور دیگری نیز - سند و کتابی که نخستین بار روایت در آن آمده است - توجه می‌کرد، اما همان‌گونه که گذشت وی مهم‌ترین معیار را متن حدیث می‌دانست؛ در نتیجه متن حدیث در نظری بر سند آن تقدم داشت و چنانچه روایتی را برپایه متنش تاریخ‌گذاری می‌کرد و این تاریخ با ظاهر سند آن روایت متفاوت بود، وی متن را بر سند ترجیح می‌داد. «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، علوم حدیث، ش ۳۱، ص ۲۵.

۲. Common link.

۳. رک: «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل»، سید علی آقایی، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۷، ص ۲۸.

۴. البته خاورشناسان از حلقه مشترک تفسیرهای متفاوتی ارائه داده‌اند. (رک: همان، ص ۴۵).

۵. G.H.A. Juynboll.

ینبل هر کدام از آن شاگردان را یک حلقه مشترک فرعی یا جزئی (PCL)^۱ می‌نامد. یک حلقه مشترک فرعی زمانی می‌تواند با اطمینان این عنوان را داشته باشد که چند حلقه مشترک فرعی جدیدتر داشته باشد.^۲

در مقابل چنانچه در شبکه اسناد حلقه‌های مشترک فرعی وجود نداشته باشند، ینبل حلقه مشترک را «حلقه مشترک ظاهری»^۳ می‌داند. ینبل در حلقه مشترک حقیقی وجود سه شاگرد یا بیشتر را موجب اطمینان می‌داند و در حلقه مشترک ظاهری بر اساس میزان باورپذیری دو اصطلاح تعریف می‌کند: الف) اگر حلقه مشترک تنها دو شاگرد باورپذیر داشته باشد، حلقه مشترک را به صورت (S)CL نمایش می‌دهد؛ ب) اگر حلقه مشترک فقط یک شاگرد داشته باشد، حلقه مشترک را به صورت SCL نمایش می‌دهد.^۴

اصطلاح سازی ینبل به همین جا ختم نمی‌شود. او شبکه‌ای را که دربردارنده مجموعه‌ای از طرق منفرد است و حلقه مشترک ظاهری را به صاحبان جوامع حدیثی متصل می‌کند «شبکه عنکبوتی»^۵ و سندهایی را که حلقه مشترک را دور می‌زنند، «سندهای شیرجه‌ای»^۶ می‌نامد. همه این شاخه‌ها در کنار هم یک «شبکه اسناد»^۷ را تشکیل می‌دهند.^۸ در تفسیری که ینبل از «حلقه مشترک حقیقی» عرضه می‌دارد، شبکه‌های عنکبوتی و شیرجه‌ای، فاقد ارزش تاریخی تلقی می‌شوند.

ینبل در تاریخ‌گذاری احادیث، تفاوت میان شکل حدیث و محتوای آن را می‌پذیرد؛^۹

۱. Partial common link.

۲. ر.ک: «مروری انتقادی بر کتاب دائرة المعارف احادیث اسلامی»، هارالد موتسکی، مترجم: سید علی آقایی، آئینه پژوهش، ش ۱۳۳، صص ۸۱-۸۲.

۳. Seeming common link.

۴. see: Encyclopedia of Canonical Hadith, xxi.

۵. Spider.

۶. Diving.

۷. Isnad bundle.

۸. ر.ک: «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل»، سید علی آقایی، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۷، صص ۳۰ و ۳۱.

۹. جدی‌ترین انتقاد از ساخت، عدم تفکیک میان شکل حدیث و محتوای آن است. (ر.ک: «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، علوم حدیث، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۱۲).

یعنی این احتمال را می‌پذیرد که مضمون حدیثی قدیمی‌تر از حلقهٔ مشترک باشد؛ اما وی معتقد است این موضوع با اطلاعات موجود در سندهای حدیث اثبات‌شده نیست و نمی‌توان تاریخ آن را به پیش از حلقهٔ مشترك رسانید. به گمان او اگر حلقهٔ مشترك واقعاً حدیث را از فرد دیگری شنیده بود، حتماً در سندی که به پیامبر ﷺ می‌رسید، نشانه‌ای از آن منبع یافت می‌شد. ^۱ ینبل در تاریخ‌گذاری بر اساس نخستین منبع نیز مانند ساخت می‌اندیشد و زمان تألیف منبع را آغاز پیدایش حدیث می‌داند.

به طور کلی ویژگی اصلی آثار خاورشناس هلندی (خوتیر ینبل) که وی را از دیگر محققان غربی متمایز می‌سازد، تأکید وی بر تحلیل سندی روایات است. ^۲ در تاریخ‌گذاری سندی ابتدا اسناد مختلف حدیث جمع‌آوری و به دنبال آن شبکه اسناد ترسیم می‌شود. هدف اصلی از ترسیم شبکه اسناد تعیین حلقه یا حلقه‌های مشترك اصلی و فرعی است. ینبل در «تخریج سندی» احادیث، کتاب *تحفة الاشراف مزی* را به عنوان راه میان‌بر پیشنهاد می‌کند. ^۳ وی مدعی است تحلیل سندی مسلمانان در نقد حدیث ناکارآمد بوده، اما روش ابداعی وی در تحلیل سند، بازسازی «سیر تطوّر تاریخ حدیث» را ممکن می‌سازد. ^۴

حال که روش تاریخ‌گذاری سندی به اختصار تبیین شد، نوبت به تطبیق آن بر احادیث رفع فرا می‌رسد.

احادیث رفع در منابع فریقین

بر اساس دسته‌ای از احادیث، امت پیامبر اسلام از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. نادیده گرفتن و برداشته شدن (حکم) برخی امور از امت پیامبر ﷺ مضمون دسته‌ای از این احادیث است که در میان دانشمندان شیعه به حدیث رفع مشهورند. در برخی منابع روایی همچون کافی بابی جداگانه به این دسته از احادیث اختصاص یافته و در احادیث شیعی تعداد این امور سه، چهار، شش و نه امر ذکر شده است. برخی از این احادیث چنین هستند:

۱. «پدیدهٔ حلقهٔ مشترك در سندهای روایات: تبیین و تحلیل، سید علی آقایی، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۷، ص ۳۲.

۲. «مروری انتقادی بر کتاب دائرة المعارف احادیث رسمی»، هارالد موتسکی، مترجم: سید علی آقایی، *آینه پژوهش*، ش ۱۳۳، ص ۷۸.

۳. رک: «حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطوّر»، ص ۳۰۷.

۴. رک: «مروری انتقادی بر کتاب دائرة المعارف احادیث اسلامی»، هارالد موتسکی، مترجم: سید علی آقایی، *آینه پژوهش*، ش ۱۳۳، ص ۸۴.

عَنْ رَبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عُفِيَ عَنِ أُمَّتِي ثَلَاثُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَالِاسْتِكْرَاهُ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهَا رَابِعَةٌ وَمَا لَا يَطِيقُونَ.^۱

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَاهَا وَنِسْيَانُهَا وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَمْ يَطِيقُوا.^۲

عَنْهُ (إِسْمَاعِيلُ الْجُعْفِيُّ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَضِعَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتُّ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ.^۳

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْدِي رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَضِعَ عَنِ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ.^۴

احادیثی با این مضمون در منابع عامه نیز ثبت شده است؛ هر چند «حدیث رفع» به آن‌ها اطلاق نشده است. دو نمونه از این احادیث که مشابهت بیشتری با احادیث شیعی دارند، جهت تاریخ گذاری سندی انتخاب شده است.

۱. تاریخ گذاری سندی حدیث نخست

نادیده گرفتن «حدیث نفس» در این حدیث چنین بیان شده است:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، أَوْ تَعْمَلَ بِهِ.

این حدیث در آخرین کتاب ینبل (دائرة المعارف / احادیث رسمی) تاریخ گذاری شده است.^۶ توضیح ینبل درباره حدیث چنین است:

"Toying with an idea" به عربی: حدیث النفس، با تعبیر زمزمه با خود (وسوسه) نیز بیان شده است. این حدیث اشاره به موقعیت‌های مختلفی در زندگی یک مرد دارد، مثلاً تا زمانی که مرد طلاق همسر خود را در ذهن داشته باشد و صیغه طلاق را بلند ادا نکند، طلاق باطل و بی اعتبار است. قسم و نیت آزادی برده (عتق) نیز به همین صورت است.

^۱. نوادر اشعری، ص ۷۴، ج ۱۵۸.

^۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳، ج ۱.

^۳. نوادر اشعری، ص ۷۴، ج ۱۵۷.

^۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳، ج ۲.

^۵. Encyclopedia of Canonical Hadith, p ۴۴۷.

^۶. همان گونه که از نام کتاب ینبل هویداست، وی تنها اسناد کتب رسمی (کتب سته) را بررسی نموده است. نوشتار پیش رو به دلیلی که خواهد آمد، منابع دیگری نیز به کار ینبل افزوده است.

ینبل در ترسیم شبکه اسناد - همانگونه که گذشت - از تحفة الاشراف مزی کمک می‌گیرد. اسناد حدیث بر اساس گزارش مزی این گونه است:

خ (بخاری) فی الطلاق عن مسلم بن ابراهیم عن هشام - و فی العتق عن محمد بن عرعر عن شعبه - و عن الحمیدی عن سفیان عن مسعر - و فی النذور و الأیمان عن خلاد بن یحیی، عن مسعر - ثلاثتهم عن قتادة عنه به، فی حدیث خلاد: عن ابي هريرة يرفعه. م (مسلم) فی الإیمان عن قتيبة و سعید بن منصور و محمد بن عبید بن حساب، ثلاثتهم عن ابي عوانة عن قتادة به. و عن عمرو الناقد و زهير بن حرب، كلاهما عن إسماعيل بن إبراهيم و عن ابن مثنى و ابن بشار، كلاهما عن ابن ابي عدی و عن ابي بكر بن ابي شيبة عن علي بن مسهر و عبدة بن سليمان؛ أربعتهم عن سعید بن ابي عروبة - و عن زهير بن حرب، عن وكيع عن مسعر - و هشام و عن إسحاق بن منصور عن حسين بن علي، عن زائدة عن شيبان - أربعتهم عن قتادة به. د (ابن داود) فی الطلاق عن مسلم بن ابراهیم به. ت (ترمذی) فی النكاح عن قتيبة به. و قال: حسن صحيح. س (نسائي) فی الطلاق عن عبيدالله بن سعید، عن ابن إدريس، عن مسعر به. و عن موسى بن عبد الرحمن المسروقي، عن حسين بن علي الجعفي به. ق (ابن ماجه) فيه عن ابي بكر بن ابي شيبة به. و عن حميد بن مسعدة. عن خالد بن الحارث، عن سعید بن ابي عروبة به و عن هشام بن عمار عن سفیان بن عيينة بإسناده و زاد: و ما استكروها عليه.^۱

چند نکته در گزارش مزی قابل توجه است:

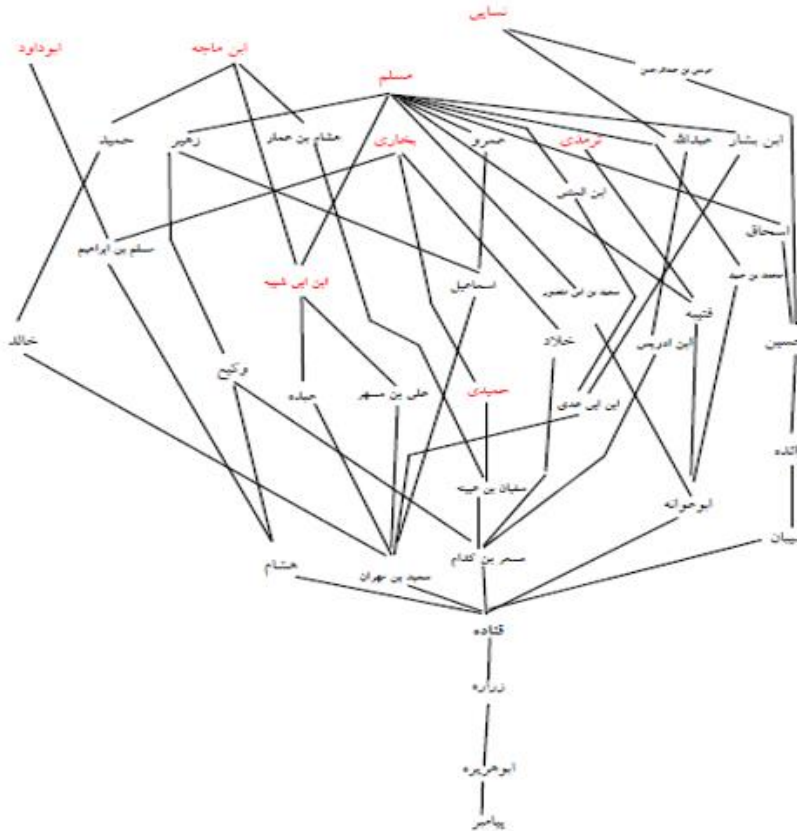
- جامعان کتب سته همگی این حدیث را نقل کرده‌اند.
- گزارش دوم مزی از بخاری - محمد بن عرعر از شعبه - در کتاب عتق وجود ندارد.^۲
- نقل ترمذی در کتاب طلاق موجود است؛ اما به اشتباه «فی النکاح» ثبت شده است.
- مزی از میان اختلافات متنی تنها به یک مورد اساسی اشاره کرده است: ابن ماجه در نقل از سفیان بن عيينه عبارت «ما استكروها عليه» را افزوده است.

همانگونه که از شبکه اسناد پیداست (نمودار ۱)، تمام نقل‌ها - تا پیش از زرارة بن اوفی که تابعی و راوی از ابوهریره است - به قتاده منتهی می‌شود؛ در نتیجه وی می‌تواند حلقه مشترک در این حدیث باشد؛ اما ینبل جایگاه وی را به عنوان حلقه مشترک حقیقی نمی‌پذیرد. ینبل می‌نویسد:

^۱. تحفة الاشراف، ج ۹، ص ۴۵۰، ش ۱۲۸۹۶.

^۲. رک: فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۸.

اصلی که در حدیث پی‌ریزی شده است، تا حدّ زیادی وابسته بلکه پیش درآمدی در جهت این قاعده کلی می‌باشد که «نیت تعیین‌کننده عمل است»، قاعده‌ای که تدوین نهایی آن در روایت مشهور «نیت» به چشم می‌خورد.^۱ براساس بررسی که انجام شد، هیچ‌یک از شاگردان و ملازمان قتاده PCL معتبری نبوده‌اند؛ در واقع هریک از روایاتی که از جانب قتاده رواج یافته است، یا SS^۲ (طرق منفرد) شمرده می‌شوند و یا در یک رده بالاتر به شبکه عنکبوتی توسعه می‌یابند.^۳



نمودار (۱)

در ادامه، ینبل بدینی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

اگر کارشناسان حقوقی سال خورده و مختلفی مانند ابن سیرین، عطاء و حسن به مسئله

^۱ منظور از حدیث نیت «انما الاعمال بالنیات» است. رک: تحفة الاشراف، ش ۱۰۶۱۲؛ Encyclopedia of Canonical

.Hadith, p ۶۷۶

^۲ single strand.

^۳ Encyclopedia of Canonical Hadith, p ۴۴۸.

طلاق ابراز نشده، رسیدگی نکرده بودند، این مسئله در ترجمه قتاده ذکر نمی‌شد؛ زیرا تنها اشخاصی که پایه‌های حقیقی انتقال روایات در آن به نظر می‌رسند، از نسل ناقلانی هستند که در پایان قرن دوم یا آغاز قرن سوم هجری فوت نموده‌اند، افرادی از قبیل وکیع، سفیان بن عیینه، قتیبه، طیالسی و ابن ابی شیبه؛ و یکی از همین افراد احتمالاً مسئول ایجاد ارتباط بین قتاده و پیامبر بوده و در طی زمان این روایات توسط معاصران وی تکثیر شده است.^۱

دیدگاه ینبل دربارهٔ حدیث نخست را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود:

قتاده در این حدیث حلقهٔ مشترک ظاهری (S)CL^۲ است؛ زیرا هیچ‌یک از شاگردان ادعایی وی شرط لازم را برای تثبیت جایگاه تاریخی او ندارند و احتمالاً این حدیث در طبقه پس از شاگردان قتاده پدید آمده است.^۳

«تعداد اندک منابع و ائکای عمده ینبل بر تحفة الاشراف مزی» یکی از انتقادات محوری موتسکی بر کتاب ینبل است؛^۴ به همین جهت افزون بر اسناد کتب سته - که به عنوان «کتب رسمی» در نزد خاورشناسان شناخته می‌شوند - اسناد حدیث از منابع «پیش‌رسمی» نیز به شبکه اسناد اضافه می‌شود تا بررسی شود آیا نتیجه تاریخ‌گذاری تغییر می‌یابد یا خیر؟ منابع «پیش‌رسمی» زیر به شبکه اسناد افزوده شده است:^۵

۱. مسند طیالسی (م ۲۰۴ق)

۲. مسند اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸ق)

۳. مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)

در شبکه اسناد دوم (نمودار ۲) با افزوده شدن اسناد جدید، وضعیت برخی از حلقه‌های مشترک بهبود پیدا می‌کند.

وکیع با اتصال به ابن راهویه و ابن حنبل از SS به PCL ارتقا می‌یابد و جایگاه تاریخی هشام با دو PCL (وکیع و مسلم بن ابراهیم) تثبیت می‌شود. عبده نیز با اتصال به ابن راهویه از SS

^۱. ibid.

^۲. اگر تعداد حلقه‌های مشترک فرعی قابل قبول در یک CI دونفر باشد، ینبل از (s)cl استفاده می‌کند که می‌توان آن را «حلقهٔ مشترک مشکوک» نامید.

^۳. ibid.

^۴. ر.ک: نخستین دایرة المعارف در سنت حدیث پژوهی غربی، ص ۷۱.

^۵. با توجه به آن‌که مسند حمیدی (م ۲۱۹ق) و مصنف/ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) در کتب رسمی گزارش شده‌اند، از ذکر جداگانه آن‌ها خودداری شد.

مبنی بر ارتباط حدیث «نیت» با این حدیث به قوت خود باقی است.^۱ دو طریق شیرجه‌ای عطاء و اعرج نیز بر شکاکیت نسبت به اسناد می‌افزاید. نتیجه آن که افزایش اسناد، موقعیت قتاده را از یک (S)CL فراتر نمی‌برد.

حدیث نخست علاوه بر ابوهریره به شش صحابی دیگر نیز نسبت داده شده است:

۱. عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق)^۲

۲. ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری (م ۵۰ق)^۳

۳. عمران بن حصین (م ۵۲ق)^۴

۴. عایشه (م ۵۷ق)^۵

۵. ابن عباس (م ۶۸ق)^۶

۶. انس بن مالک (م ۹۳ق)^۷

^۱ البته این استدلال فراتر از روش تحلیل سند است.

۲. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، ثنا أَبُو الْفَضْلِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ رُسَيْدِ الْكُوفِيِّ ثنا سَلِيمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثنا أَبُو عَمْرٍو نَاشِبُ بْنُ عَمْرٍو السَّيْبَانِيُّ ثنا مُقَاتِلُ بْنُ حَبَانَ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ جِرَّاشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: ... (فوائد تمام رازی، ج ۲، ص ۴۷).

۳. حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ أَرْبَعِينَ الْفَرَزَغَانِيُّ ثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْحَنْصَلِيُّ ثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحِ الْوُحَاظِيِّ ثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَشِيرٍ عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ... (مسند الشاميين، ج ۲۷۴۲).

۴. ثنا سَعِيدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: ثنا هَشِيمٌ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُوسَى بْنِ وَجِيهِ قَاضٍ كَانَ عَلَيْنَا بِوَأَسِطٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَبِي أَوْفَى، عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ... (تاريخ واسط، ص ۶۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُثْبَةَ السَّيْبَانِيُّ ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ ثنا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَنَا الْمَسْعُودِيُّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ... (المعجم الكبير طبرانی، ج ۱۸، ص ۲۱۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَرُوبَةَ، قَالَ: ثنا قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى، عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ... (حديث شعبه بن الحجاج، ج ۹، ص ۹) وَأَخْبَرَنَا ابْنُ حَمَّادٍ، أَنَا الْحَضْرَمِيُّ، ثنا إِسْحَاقُ، ثنا شَيْبَانَةُ، ثنا الْمَسْعُودِيُّ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى، عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: ... (جزء ابی العباس عصم، ج ۱، ص ۱۴۳) وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمَيْمُونِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ رَاشِدٍ، قِرَاءَةً عَلَيْهِ، ثنا يَزِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ، ثنا أَبُو الْعَبَّاسِ سَلَامٌ بْنُ سَلِيمَانَ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ الْمَسْعُودِيُّ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى، عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ... (فوائد تمام بن محمد، ص ۱۰۳).

۵. أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلٍ مَعْمُودُ بْنُ عُمَرَ الْمُعْكَبَرِيُّ إِجَازَةً وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ السَّيْبَانِيِّ الْعَطَّارُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَطِيبُ الثَّلَاجِيُّ قَدِيمٌ عُكْبَرَا، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ السَّمِيدِجِ الْأَنْطَاقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَبِيرُ بْنُ الْمُعَاذِيِّ بْنِ عَمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ سَعِيدِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ الثَّوْنُوخِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ... (تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۹۸) وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ الْبُخَّوَانِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الثَّلَاجِيُّ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مَنصُورٍ مَوْلَى الْمُهَدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُسْنَهَرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: ... (همان، ج ۵، ص ۵۲۹)

۶. وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزَّازِيُّ بِبَغْدَادَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ يَعْنِي قَاضِي بَغْدَادَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ كَرَزِ بْنِ وَبَرَةَ الْخَارِثِيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيحَابٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ... (تاريخ جرجان، ج ۱، ص ۳۵۷)

۷. حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَيْبَةَ نَا حَفْصُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ نَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَرْطَاطَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: ... (البحر الزخار بمسند البزار، ج ۱۳، ص ۴۸۰)

قتاده در اسناد ابو موسی اشعری، عمران بن حصین و انس حضور دارد؛ با این حال همه اسناد منتهی به این صحابیان از طرق منفرد تشکیل شده‌اند؛ بنابراین از اصالت تاریخی برخوردار نیستند.

ینبل زمان پیدایش این حدیث را طبقه پس از شاگردان قتاده دانست، یعنی تاریخ گذاری را به صورت تقریبی - پایان قرن دوم یا آغاز قرن سوم - و بدون تعیین پدیدآورنده انجام داد. تعیین اینکه چه کسی دقیقاً پدیدآورنده حدیث است، دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا حلقه مشترک حقیقی در این حدیث وجود ندارد؛ اما می‌توان این احتمال را مطرح کرد که پدیدآورنده را باید در میان شاگردان هشام جستجو کرد؛ زیرا در میان شاگردان قتاده تنها او دو PCL (وکیع و مسلم بن ابراهیم) دارد و احتمال اصالت تاریخی در این بخش از شبکه اسناد بیشتر است. جایگاه وکیع (۱۲۸-۱۹۶ق) نیز به دلیل اتصال به دوتن از شاگردان قتاده (هشام و مسعر) از جایگاه مسلم بهتر به نظر می‌رسد. اگر وکیع پدیدآورنده حدیث باشد، معاصران وی حدیث را تکثیر نموده‌اند.

همان‌گونه که روشن است، نتیجه تاریخ گذاری این حدیث تنها یک احتمال است که از مبانی و پیش فرض‌های ینبل برخاسته است.^۱

۲. تاریخ گذاری سندی حدیث دوم

در این حدیث سه مورد از اسباب رفع بیان شده است:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ؛ پیامبر ﷺ فرمودند: همانا خداوند از امت من (حکم) خطا، فراموشی و عملی را که با زور به انجامش ناچار شده‌اند، برداشته است.

این حدیث از میان کتب رسمی عامه تنها در سنن ابن ماجه نقل شده است. گزارش ابن ماجه از حدیث این‌گونه است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُصَفَّى الْحِمَصِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ^۲

مسند ربیع بن حبیب (م ۱۰۳ق) نیز تنها منبع پیش‌رسمی است که حدیث را ثبت کرده است. نقل وی این چنین است:

قَالَ جَابِرٌ: سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ التَّقْيِيهِ، فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا

^۱. برخی از نقدهای وارد بر ینبل در «مروری انتقادی بر کتاب دایرة المعارف احادیث رسمی» آمده است.

^۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲ ص ۵۱۳؛ در حدیث نخست نیز نقل ابن‌ماجه اضافه «ما استکروهوا علیه» داشت که بدان اشاره شد.

لَمْ يَسْتَطِيعُوا وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

برخی از ناقلان پسارسمی حدیث دوم عبارتند از:

ابن منذر (م ۳۱۸ ق) در دو کتاب الإقناع^۱ و تفسیر القرآن^۲، طحاوی (م ۳۲۱ ق) در شرح معانی الآثار^۳، ابن دحیم (م ۳۵۲ ق) در فوائد^۴، ابن حبان (م ۳۵۴ ق) در صحیح^۵، طبرانی (م ۳۶۰ ق) در معاجم حدیثی خود^۶، دارقطنی (م ۳۸۵ ق) در سنن^۷، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) در المستدرک علی الصحیحین^۸، بیهقی (م ۴۵۸ ق) در سه کتاب السنن الصغیر^۹، السنن الکبری^{۱۰} و معرفة السنن والآثار^{۱۱} و خطیب (م ۴۶۳ ق) در تاریخ بغداد^{۱۲}.

با توجه به اسناد موجود، شبکه اسناد برای به دست آوردن حلقه مشترک ترسیم می شود. حلقه مشترک حقیقی در این شبکه (نمودار ۳) مشاهده نمی شود و طرق منتهی به ابن عباس در شبکه اسناد یا ss (منفرد) و یا شیرجه ای است. تراکم نقل در محمد بن مصفی و ربیع بن سلیمان نشانگر وجود دو رشته نقل متفاوت در حدیث است. نقش پررنگ ربیع بن سلیمان در انتقال حدیث با مقایسه این دو رشته نقل به خوبی هویدا است؛ همان گونه که حدیث پژوهان عامه، نقل ربیع بن سلیمان را «اشهر» نامیده اند.^{۱۳} این دو رشته نقل به صورت جداگانه در نمودار ۴ ترسیم شده اند.

۱. الإقناع، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. تفسیر القرآن، ص ۳۱.

۳. شرح معانی الآثار، ص ۱۱۵۳.

۴. فوائد، ص ۳۲.

۵. صحیح، ج ۱۶، ص ۲۰۲.

۶. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۳۴؛ المعجم الاوسط، ص ۶۰۸ و ۲۵۵۶؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۰.

۷. سنن، ج ۴، ص ۸۳.

۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۸. نسایی در ادامه افزوده است: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ

يَخْرُجَاهُ»

۹. السنن الصغیر، ج ۲، ص ۴۴۸.

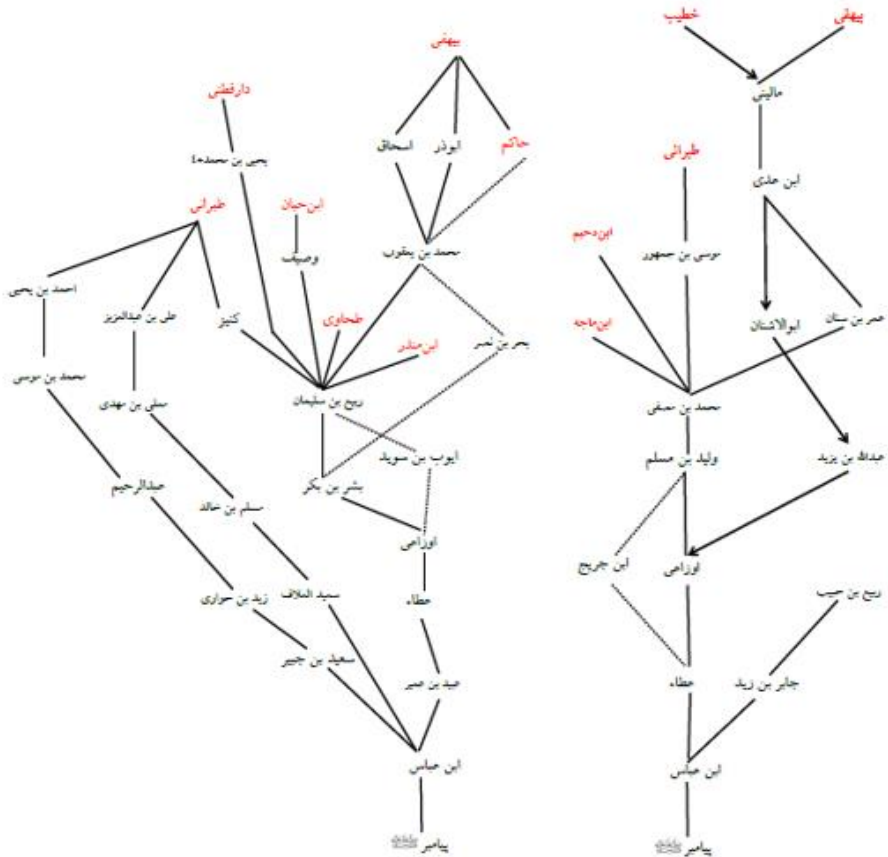
۱۰. السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۵۵ و ج ۱۰، ص ۵۹.

۱۱. معرفة السنن والآثار، ص ۴۴۷۶.

۱۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۷۲.

۱۳. السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۶۱.

نمودار ۴



حلقه مشترک ظاهری در این حدیث اوزاعی (۸۷-۱۵۷ق) است؛ زیرا پس از وی نخستین انشعاب شبکه آغاز می‌شود. تلاش حاکم و خطیب در ارائه طریق جداگانه به اوزاعی این احتمال را تقویت می‌نماید. شاگردان اوزاعی - ولید بن مسلم و بشر بن بکر - هریک حدیث را به شاگردان خود - محمد بن مصفی و ربیع بن سلیمان - انتقال داده‌اند. نقش اساسی در انتشار حدیث را طبقه پس از شاگردان اوزاعی ایفا نموده‌اند.

برای تکمیل تاریخ‌گذاری، سایر طرق حدیث نیز بررسی می‌شود. این حدیث افزون بر «ابن عباس» به صحابیان زیر نیز نسبت داده شده است:

۱. ابوذر (م ۳۲ق)^۱

۲. ابوالدرداء عویم بن مالک (م ۳۲ق)^۲

۳. امّ الدرداء خیره بنت ابی حدرد^۱

^۱ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۴.

^۲ ذکر الامام ابی عبدالله بن منده، ج ۱، ص ۹۰.

۴. ابو بکره نفع بن مسروح (م ۵۱ق) ^۲
۵. ثوبان بن بجدد (م ۵۴ق) ^۳
۶. ابوهیره (م ۵۷ق) ^۴
۷. عایشه (م ۵۷ق) ^۵
۸. عقبه بن عامر (م ۵۸ق) ^۶
۹. عبدالله بن عمر (م ۷۳ق) ^۷

اسناد منتهی به این صحابیان همگی از طرق منفرد تشکیل شده و فاقد اعتبار تاریخی اند. برخی نکات در اسناد جدید به شرح زیر است:

۱. سنن ابن ماجه (م ۲۷۵ق) و المعرفة و التاريخ از یعقوب بن سفیان (م ۲۷۷ق) کهن ترین منابعی هستند که این حدیث را نقل نموده اند.
 ۲. اوزاعی و ربیع بن سلیمان در هیچ یک از اسناد جدید دیده نمی شوند.
 ۳. ایوب بن سوید در طریق ابن ماجه به ابوذر خودنمایی می کند. ^۸
 ۴. محمد بن مصقی و ولید بن مسلم در اسناد جدید نیز حضور دارند.
- در این حدیث نیز همانند حدیث نخست، آشفتگی در اسناد مشاهده می شود. معیار تاریخی ینبل (کثرت نقل) به دلیل کمبود اسناد این حدیث، به شدت با ضعف مواجه است. اسناد جدید تغییری در تاریخ گذاری حدیث ایجاد نکرد و اوزاعی به عنوان SCL تعیین و دوره زندگی اوزاعی به عنوان زمان احتمالی پیدایش حدیث دوم تاریخ گذاری می شود. حاصل آن که نتایج تاریخ گذاری در هر دو حدیث آمیخته با عدم قطعیت است. همانگونه که گذشت ینبل در حلقه مشترک حقیقی وجود سه شاگرد یا بیشتر را موجب اطمینان می داند

^۱. تفسیر ابن ابی حاتم، ص ۶۳۲.

^۲. طبقات المحدثین، ج ۳، ص ۲۱؛ اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۲۳.

^۳. مسند الشامیین، ج ۲، ص ۱۵۲؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۹۷.

^۴. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

^۵. مسند الشامیین، ج ۳، ص ۲۸۹.

^۶. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۲۸۵؛ المعجم الاوسط، ص ۲۵۵۶؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۵۷.

^۷. المعجم الاوسط، ص ۲۵۵۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۵۲؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۸۴.

۸. سند اختصاصی حاکم از نکات جالب این حدیث است. حضور بحر بن نصر و ایوب بن سوید تنها در سند حاکم دیده می شود؛ حتی بیهقی با وجود نقل از حاکم نامی از ایوب بن سوید به میان نیاورده است. بررسی رابطه حضور ایوب بن سوید در طریق نسایی با حضور وی در طریق ابن ماجه مجال دیگری می طلبد.

و در حلقه مشترک ظاهری بر اساس میزان باورپذیری دو اصطلاح تعریف می‌کند:

(۱) اگر حلقه مشترک تنها دوشاگرد باورپذیر داشته باشد، حلقه مشترک را به صورت (S)CL

نمایش می‌دهد؛

(۲) اگر حلقه مشترک فقط یک شاگرد داشته باشد، حلقه مشترک را به صورت SCL نمایش

می‌دهد.^۱

در واقع ینیل مراتب قطعیت و باورپذیری جایگاه حلقه مشترک را به سه دسته تقسیم کرده است. به نظر می‌رسد با تمام تلاشی که ینیل برای ارتقای روش تحلیل سند انجام داده است، هنوز این روش دچار ابهام و تناقض است.

این نکته را نباید فراموش کرد که محققان غربی با نگاه تاریخی به احادیث می‌نگرند. در این نگاه شکاکانه «مطابقت حدیث با قرآن» یا «اجماع فریقین بر یک حدیث» نه تنها نتیجه‌ای در بر ندارد؛ بلکه ممکن است اموری از این دست، شاهی بر نتایج بدبینانه آنان قرار بگیرد. محقق شکاک غربی احتمالاً مطابقت احادیث رفع با آیه «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا» (بقره: ۲۸۶) را این‌گونه تحلیل می‌کند: وجود مضمون این آیه در اذهان مسلمانان، سرمایه‌ای برای فقهای قرن دوم و سوم گشته تا با ساختن حدیثی مطابق با آن، خلأهای منابع فقهی را بر طرف سازند. اجماع فریقین بر حدیث رفع نیز در نظر خاورشناسان شکاک چیزی بیشتر از تلاش دو گروه متخاصم برای نشان دادن اتصال خود به پیامبر نیست.

حاصل آنکه نگاه تاریخی غربی‌ها به احادیث اسلامی، عرصه‌های مختلف حدیث اسلامی را با چالش روبه‌رو می‌سازد و ضرورت پاسخ‌گویی به آنان، رسالتی خطیر را متوجه اندیشمندان مسلمان می‌نماید.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. در تطبیق روش تاریخ‌گذاری سندی بر احادیث رفع، دورهٔ احتمالی پیدایش هر حدیث تعیین شد. ملاک تاریخی ینبل - کثرت نقل - همواره به نتایج روشنی دست نمی‌یابد. این نکته در احادیثی که از اسناد اندکی برخوردارند، خودنمایی می‌کند.
۲. نگاه تاریخی به حدیث و در پی آن، روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث، با چالش‌های فراوانی مواجه است. چالش عمده در تاریخ‌گذاری، ناکافی بودن یک روش به‌تنهایی است؛ مگر آنکه دستیابی به یقین تاریخی را از پیش ناممکن و یا اصالت با جعل دانسته شود.
۳. کاربرد حدیث پژوه برای خاورشناسان صحیح نیست؛ بلکه باید آنان را تاریخ‌پژوه دانست. خاورشناسان حدیث را تنها یک سند تاریخی و ادبی می‌دانند که باید تاریخ و دوره آن، جهت مطالعات تاریخی تعیین شود.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. أخبار أوصبهان، أبو نعيم الأصبهاني، طهران: دار العلمية و انتشارات جهان، بي تا.
٣. الإقناع، محمد بن إبراهيم بن المنذر، محمد فارس، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٤. البحر الزخار بمسند البزار، أبو بكر البزار، عادل بن سعد، مدينه منوره: مكتبة العلوم و الحكم، ٢٠٠٣ م.
٥. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، بشار عواد معروف، بيروت: الغرب الإسلامي، ١٤٢٢ ق.
٦. تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف السهمي، محمد عبدالمعبدخان، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠١ ق.
٧. تاريخ واسط، أسلم بن سهل الرزاز، تحقيق: كوركيس عواد، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٦ ق.
٨. تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، الحافظ المزي، تحقيق: عبدالصمد شرف الدين، بي جا، المكتب الإسلامي، و الدار القيمة، ١٤٠٣ ق.
٩. تفسير ابن أبي حاتم، ابن أبي حاتم الرازي، تحقيق: أسعد محمد الطيب، مکه مكرمه، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، الأولى، ١٤١٧ ق.
١٠. تفسير القرآن، محمد بن إبراهيم بن المنذر، عربستان: المآثر النبوية، بي تا.
١١. جزء أبي العباس بن عصم، أبو العباس بن عصم، تحقيق: جاسم بن محمد بن حمود الزامل، كويت: مكتبة أهل الأثر - دار غراس، ١٤٢٦ ق.
١٢. حديث اسلامي؛ خاستگاه و سير تطور، هارالد موتسكي، مترجم: مرتضى كريمي نيا، قم: دار الحديث، ١٣٩٠ ش.
١٣. حديث شعبة بن الحجاج العتكي، محمد بن المظفر بن موسى، المخطوط: السليمانية، بي تا.
١٤. حلية الأولياء، أبو نعيم الأصبهاني، مصر: السعادة، ١٣٩٤ ق.
١٥. ذكر الإمام أبي عبد الله بن منده، ابن أبي موسى المديني، تحقيق: عامر حسن صبري، بيروت: دار البشائر الإسلامية، بي تا.
١٦. سنن ابن ماجه، ابن ماجه القزويني، محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار الفكر، بي تا.
١٧. سنن الدارقطني، الدارقطني، بيروت: دار الفكر، ١٤١٨ ق.
١٨. السنن الصغير، البيهقي، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى، أحمد قباني، بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
١٩. السنن الكبرى، البيهقي، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مکه مكرمه: مكتبة دار الباز،

- ۱۴۱۴ق.
۲۰. *سنن النسائی الصغرى*، النسائی، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۲۱. *شرح معانى الآثار*، الطحاوی، تحقیق: محمد زهرى النجار، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۳۹۹ق.
۲۲. *صحیح ابن حبان*، أبوحاتم بن حبان، شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۲۳. *طبقات المحدثین بأصبهان والواردين علیها*، أبوالشیخ الأصبهانی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، بیروت: الكتب العلمية، ۱۴۰۹ق.
۲۴. *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، أحمد بن علی بن حجر أبوالفضل العسقلانی الشافعی، تصحیح: محب الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۲۵. *فوائد ابن دحیم*، ابن دحیم، مصر: دار الكتب المصرية، بی تا.
۲۶. *فوائد تمام الرازی*، تمام بن محمد الرازی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض: مكتبة الرشد، بی تا.
۲۷. *الكافی*، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۸. *المستدرک علی الصحیحین*، الحاكم النیسابوری، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۲۹. *مسند أبی داود*، أبوداود الطیالسی، مصر: دار هجر للنشر والتوزیع، بی تا.
۳۰. *مسند أحمد بن حنبل*، أحمد بن حنبل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۱. *مسند إسحاق بن راهویه*، إسحاق بن راهویه، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین بر البلوشی، مدینه منوره: مكتبة الإيمان، ۱۹۹۵م.
۳۲. *مسند الربیع بن حبيب*، الربیع بن حبيب، مصر: دار الثقافة الدينية، بی تا.
۳۳. *مسند الشامیین للطبرانی*، سلیمان بن أحمد الطبرانی، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۳۴. *مشکل الآثار*، الطحاوی، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۳۵. *مصنف ابن أبی شیبة*، ابن ابی شیبة، حمد بن عبدالله الجمعة و محمد بن إبراهیم اللحیدان، ریاض: ۱۴۲۵ق.
۳۶. *المعجم الأوسط*، سلیمان بن أحمد الطبرانی، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۳۷. *المعجم الصغیر*، سلیمان بن أحمد الطبرانی، بیروت: دار الكتب العلمية و مكتبة المعارف بالریاض، بی تا.

۳۸. **المعجم الكبير**، سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى،
موصل: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.
۳۹. **المعجم الكبير**، سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى،
موصل: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.
۴۰. **معرفة السنن والآثار**، البيهقى، تحقيق: حسن سيد كسروى، بيروت: الكتب العلمية،
۱۴۲۲ق.
۴۱. **المعرفة والتاريخ**، يعقوب بن سفيان، بيروت: الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۴۲. **النوادر**، احمد بن محمد بن عيسى اشعري قمى، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسه
الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ق.

مقالات:

۴۳. «حديث به مثابه متن تاريخى مرورى بر رهيافت‌هاى محققان غربى به مسئله وثاقت
احاديث اسلامى»، سيد على آقاىى، **آينه پژوهش**، آذر و اسفند ۹۱، سال بيست و سوم،
ش ۱۳۷ و ۱۳۸.
۴۴. «حديث به مثابه متن مقدس»، عايشه موسى، ترجمه و تخليص: سيد على آقاىى،
خردنامه همشهرى، ش ۵۰.
۴۵. «حديث پژوهى در غرب: مقدمه‌اى در باب خاستگاه و تطور حديث»، هارالد موتسكى،
مترجم: مرتضى كريمى نيا، **علوم حديث**، پاييز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۳۷ و ۳۸.
۴۶. «پديده حلقه مشترك در سندهاى روايات: تبين و تحليل»، سيد على آقاىى، **مطالعات
تاريخ اسلام**، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۷.
۴۷. «نخستين دايرة المعارف در سنت حديث پژوهى غربى»، ناقد: سيد على آقاىى، **كتاب ماه
دين**، ارديبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۳۹.
۴۸. «مرورى انتقادى بر كتاب دايرة المعارف احاديث رسمى»، هارالد موتسكى، مترجم: سيد
على آقاىى، **آينه پژوهش**، فروردين و ارديبهشت ۱۳۹۱، سال بيست و سوم، شماره ۱۳۳.
۱۰.
۴۹. Encyclopedia of Canonical Hadith, G.H.A. Juynboll, BRILL, LEIDEN, BOSTON, ۲۰۰۷.

